

تزلزلات و رجوع آن بقدره ای و مستقر اولی خود که حضرت
 احدیت جمع زبرا که حوله محبت عارف جوهر بتمام فناء
 متحقق میشود نسبت همه کمالات در نظر شود وی از
 منقطع میگردد و باقی مینماند بروی الا آنکه نحو آن طریقی
 است از آنها میکنند بروی و میگویند فلان از ارباب محبت
 با از حجاب است و همثال آن و فی الحقیقت آن صفت محبت
 قائم بود نه لوی **رباعی** شما از محبت تو از اوج جلال
 نازل شده بود و بر شایسته جلال در حقیقت و حور نادم
 بوبال روز باز سوزش خود بر بوبال **رباعی** با عشق تو
 هوا غارتت هوس با آتش سوزند چه بان مانند
 از هستی مرغان غریبا بدکس مانند است مرابار تبارتی
 پس و مرشدی که مراد بدندان ابدان کامل باشد بنابر
 اجاط و احتمال مذکور و مرشدی که اجرام سماوی باشد
 بنسبت است قدرت و اجابت و مراد با جفا طهارت
 غنا و بهین از جفا که ارض که مستوفرا و انسانی است

و انسانی است و علی کمال التقدیر مراد بقصا عدل شریف است
 آن باشد که خون نفوس کامل که گزشته حکم الیه بعد از حکم
 ازین ششمین شفا حکما بر قدره می شود که در این طایفه
 جمع دیگر که در کثرت و ظهور ریزند که شکلا باشد موجود
 نشدند و این کمالات بدان مناسبت از هیچ کس در کمال نیست
رباعی در عرصه کون همه منقور یافت در قده عشق حرمی
 منقور یافت زانی که جریان همه حوز و نده گذشت
 در حکم که ملک منقور یافت و جسد مقصود و از نریم
 اطهار زلف و تاسف باشد بر یافت نیز طایفه عدیم
 ظهور این کمالات نه فقر مبنی و لایب و اهل آن و بهر
 هوایستعال و قال در کمال **و ان حضرت بو علی خاطر**
افانیت به الا و روح و ان کل الم خطر الا مر با و علی با خطرا
 او خطره را گذشت کار بردنش از باب اول و ان خطرا
 ما بر و علی القلب المراد به انما القلب همه الاموال
 صبر و روح عایدت بخاطر و با جاره یعنی فی و مبتدا بدکس

متبعیت آن صفت
 کمال از نریم و وفات
 و محبت نیز صعود
 کردند

Copyrighted by University